



## درس فارح فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۳

مصادف با: ۲۸ شوال ۱۴۴۵

موضوع کلی: کاهش ارزش پول و بررسی آثار فقهی آن

موضوع جزئی: موضوع شناسی: ۱. پول - مثلی یا قیمی بودن پول - تنقیح موضوع بحث

جلسه: ۳۷

# «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

بحث در مثلی بودن یا قیمی بودن پول بود؛ ما انظار و آراء فقها را درباره تعریف مثلی و قیمی بیان کردیم و اجمالاً ضابطه و معیاری که می‌تواند مورد قبول قرار بگیرد، بیان کردیم. این مقدمه‌ای برای ورود به این بحث است که آیا پول مثلی است یا قیمی.

### تنقیح موضوع بحث

مطلب دیگری که لازم است که به آن پرداخته شود، تنقیح موضوع بحث است؛ ما وقتی می‌گوییم پول مثلی یا قیمی است، منظور چه بولی است و اختلاف در کدام یک از انواع پول است؟ به عبارت دیگر نسبت به بعضی از انواع پول اختلاف وجود ندارد، اما نسبت به بعضی دیگر از انواع پول اختلاف است که آیا مثلی است یا قیمی. دیدگاهی که ما در ابتدا اشاره کردیم که پنج دیدگاه بود، ناظر به همین موارد مختلف فیه است؛ و الا نسبت به بعضی از انواع پول که اکنون منسوخ شده و در مبادلات مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، اختلافی وجود ندارد. آن انظار و آراء عمدتاً مربوط به پول‌های جدید و امروزی است. لذا برای اینکه دقیقاً معلوم شود محل نزاع و بحث کجاست، یک اشاره‌ای به انواع پول می‌کنیم تا معلوم شود کدام یک از انواع مورد اختلاف است.

### انواع مورد اتفاق

۱. یک نوع از انواع پول که در سیر تطورات پول اولین مرحله محسوب می‌شود، پول کالایی است؛ ما در بحث از تطورات پول گفتیم چه زمینه‌هایی باعث شد پول کالایی وارد مبادلات شود. مشکلاتی که در داد و ستد و معاملات کالا با کالا وجود داشت، بشر را به اینجا رساند که یک کالای خاص را در هر منطقه‌ای به حسب فراوانی قابلیت سنجش، به عنوان کالای معیار و واسطه در مبادله قرار بدهد؛ مثل گندم، جو، نمک، صدف. این کالاها به عنوان واسطه داد و ستد و معیار سنجش ارزش کالاها یا خدمات پذیرفته شد؛ گاهی یک خدمتی ارائه می‌شد و در مقابل آن همین کالا که به عنوان پول شناخته شده بود، پرداخت می‌کردند. گاهی یک چیزی را می‌خریدند و این کالا را به عنوان پول و ثمن به فروشنده پرداخت می‌کردند. کالایی که تا زمان پول شدن صرفاً ارزش استعمالی و مصرفی داشت، یک ارزش جدیدی پیدا کرد به نام ارزش مبادله‌ای.

کالایی که به عنوان پول شناخته می‌شد، از دید همه مثلی محسوب می‌شد؛ این کالاها یا گندم بود، یا نمک یا صدف؛ چون چیزی را به عنوان واسطه مبادله انتخاب می‌کردند که فراوانی داشته و مثل و مانند داشته باشد تا با آن بتوانند ارزش خدمات و

کالاهایی که دریافت می‌کنند را بسنجند. پس مقتضای قرار گرفتن یک کالا به عنوان واسطه مبادله و معیار ارزش پیش آمده بود، اقتضا می‌کرد که این کالا مثلی باشد؛ یعنی تفاوتی بین آن کالاها و امثال آن نباشد؛ و الا خاصیت وساطت در معامله و معیار سنجش ارزش را از دست می‌داد. پس این محل اختلاف نیست که پول کالایی، مثلی است. البته الان پول کالایی نداریم و زمینه‌ای هم برای اختلاف در آن وجود ندارد؛ اما به هر حال همه این را قبول دارند که پول کالایی مثلی است.

۲. نوع دیگر، پول فلزی یعنی طلا و نقره بود. این خودش مراحل را طی کرد؛ ابتدا مسکوک نبود و بعد به صورت سکه در آمد و ضرب سکه هم رایج شد. طلا و نقره هم ضمن اینکه ارزش مصرفی و استعمالی داشتند، اما کم‌کم به دلایلی ارزش مبادله‌ای پیدا کردند. به جای اینکه کالاهای مختلف در مناطق مختلف واسطه مبادله شوند، طلا و نقره این نقش را ایفا کرده‌اند؛ البته در ابتدا مسکوک نبودند و یک وزن خاصی از طلا و عیار خاصی معیار بود؛ به مرور تبدیل شد به طلا و نقره مسکوک یا درهم و دینار. از زمانی که فلز طلا و نقره دارای ارزش مبادله‌ای شد و جای خود را در معاملات باز کرد، یکی از جهاتی که مدنظر قرار گرفت یکسانی ارزش طلا و نقره‌ها بود؛ چون مثلی محسوب می‌شد. اگر عیار طلا و نقره و ضربی که در درهم و دینار ایجاد شده بود یکسان بود، مثلی قلمداد می‌شد. آن موقع وقتی می‌خواستند ارزش یک کالا یا خدمات را بسنجند، با چند درهم یا چند دینار می‌سنجیدند و ارزش این درهم و دینارها در همه جا یکسان بود و افراد دیگر هم مثل همین فرد دارای ارزش بودند. بنابراین پول فلزی طلا و نقره هم بدون تردید یک شیء مثلی محسوب می‌شدند.

۳. این مرحله هم گذشت و پای رسیده‌ها و اسکناس‌ها به میان آمد. اسکناس‌های کاغذی که متحد الشکل و دارای رنگ و ابعاد یکسان و با عدد مشخص بودند وارد مبادله شدند؛ مثلاً اسکناس هزار تومانی. اسکناس هزار تومانی ده‌ها مانند و مثل داشت. پشتوانه این اسکناس، طلا و نقره بود؛ تا زمانی که پیوند و ارتباط اسکناس‌های کاغذی با طلا و نقره برقرار بود، این اسکناس هم مثلی محسوب می‌شد. یعنی یک کاغذی که یک رنگ خاصی داشت و یک عددی روی آن نوشته شده بود، یا با اسکناس‌های دیگر با همان شکل و عدد و رقم یکسان انگاشته می‌شد، یا اگر مثلاً می‌خواستند آن را خرد کنند، فرض کنید یک اسکناس هزار تومانی تبدیل به دو اسکناس پانصد تومانی که می‌شد، باز مثل آن محسوب می‌شد. درست است شکل و رنگ و عدد آن متفاوت بود، ولی عرف این دو اسکناس پانصد تومانی را مثل یک اسکناس هزار تومانی تلقی می‌کرد؛ هیچ‌کسی نمی‌گفت این غیر از آن است. پس اسکناس کاغذی تا زمانی که پشتوانه‌اش طلا و نقره بود، مثلی محسوب می‌شد. مشهور فقها اسکناس کاغذی را یک امر مثلی می‌دانند. به نظر آنها اسکناس نه تنها یک کاغذی بود که یک اعتبار محض پشت آن است، بلکه آن را معادل یک مقداری از طلا و نقره در بانک مرکزی می‌دانستند؛ بعضی تصریح کرده‌اند که این اسکناس یا این مقدار درهم یا دینار معادل فلان مقدار طلا و نقره در بانک مرکزی است. علی‌الظاهر در این هم نزاع چندانی نیست؛ یعنی اسکناس‌های کاغذی با پشتوانه طلا و نقره، مثلی محسوب می‌شوند. حداقل در این قسم مشهور معتقدند که اسکناس کاغذی مثلی است.

#### **انواع مورد اختلاف**

۱. نوع دیگر، اسکناس کاغذی بدون پشتوانه طلا و نقره است؛ چون در یک برهه‌ای به طور کلی پیوند و ارتباط اسکناس کاغذی با طلا و نقره قطع شد. در دهه ۷۰ میلادی بعضی از دولت‌ها رسماً ارتباط اسکناس کاغذی را با طلا و نقره قطع کردند؛

اعلام کردند که هیچ کسی نمی‌تواند با آوردن این اسکناسی که فلان رقم روی آن نوشته شده، از بانک یک مقداری طلا و نقره مطالبه کند. تا قبل از آن، اسکناس‌ها را به بانک‌ها می‌دادند و معادل آن طلا و نقره می‌گرفتند؛ اما از آن سال این پیوند قطع شد و کم‌کم به همه‌جا سرایت کرد؛ دیگر بانک هیچ تعهدی برای اعطای طلا و نقره در برابر اخذ اسکناس کاغذی نداشت. البته این کاغذها بدون پشتوانه هم نبودند، بلکه در واقع توسط دولت یا نهادی مثل بانک دارای ارزش می‌شد؛ وقتی امضای یک وزیر یا رئیس بانک پای آن اسکناس قرار می‌گرفت، به این معنا بود که دولت برای این کاغذ که این شکل و رنگ را دارد، این مقدار ارزش مبادله‌ای قائل است؛ یعنی ارزش مبادله‌ای را اعتبار کرده‌اند برای اسکناس کاغذی و لذا پشتوانه طلا و نقره ندارد. نقش این اسکناس کاغذی دقیقاً مثل همان اسکناس‌های کاغذی بود که با پشتوانه طلا و نقره منتشر می‌شدند. از نظر کارکرد و نقش، تفاوتی بین این دو نوع اسکناس وجود نداشت. ارزش مبادله‌ای اسکناس هزار تومانی بدون پشتوانه طلا و نقره مثل ارزش مبادله‌ای اسکناس کاغذی با پشتوانه طلا و نقره بود. اگر عوامل دیگر روی قیمت‌ها و نوسانات قیمتی اثر می‌گذاشتند، این بحث دیگری بود.

به هر حال این اسکناس که به عنوان پول اعتباری شناخته می‌شود، در مورد مثلی و قیمی بودن آن بحث است. البته شاید نوع سوم هم که گفتیم، یعنی اسکناس‌های کاغذی با پشتوانه طلا و نقره هم جای این نزاع در آن باشد؛ چون آنجا پای یک اعتبار در میان است. لذا آنجا احتمال نزاع کمتر است از این نوع؛ ولی بالاخره محل اختلاف است که آیا مثلی است یا قیمی. پس در مورد اسکناس‌های کاغذی که هیچ پیوندی با طلا و نقره ندارند؛ اختلاف است که آیا مثلی است یا قیمی؟ و الا پول کالایی و پول فلزی طلا و نقره و اسکناس‌های کاغذی با پشتوانه طلا و نقره، اینها محل اختلاف و نزاع نیستند و از محل نزاع خارج‌اند (حداقل دو نوع اول).

۲. یک نوع دیگری هم از پول داریم که قبلاً به آن اشاره کردیم و آن پول تحریری است؛ من قبلاً درباره پول تحریری توضیح داده‌ام؛ الان هم یک اشاره مختصر می‌کنم که اساساً پول تحریری چیست. در این زمانه در مورد پول تحریری هم اختلاف است که آیا مثلی است یا قیمی.

پول تحریری در واقع یک پولی است که از دل پول حقیقی و واقعی آزاد می‌شود و شاید به همین جهت اسم آن را تحریری گذاشته‌اند. اگر کسی مثلاً یک میلیون تومان پول را به صورت اسکناس به بانک ببرد و در حساب جاری یا سپرده قرار بدهد؛ الان این شخص نزد آن بانک یک میلیون تومان پول دارد؛ حساب جاری او یک میلیون تومان دارد. از این پول بر طبق قانون باید ۲۰ درصد نزد بانک مرکزی ذخیره بگذارد؛ یعنی آن بانکی که این یک میلیون تومان را از این شخص گرفته و حساب جاری برای او باز کرده، ۲۰ درصد آن را نزد بانک مرکزی به عنوان ذخیره قانونی قرار می‌دهد که می‌شود دویست هزار تومان؛ پس هشتصد هزار تومان پول این شخص در بانک موجود است. بانک به عنوان کمک به دیگران (یا برای سرمایه‌گذاری یا برای رفع برخی حوائج و نیازها) این مبلغ را وام می‌دهد؛ هشتصد هزار تومان به نفر دوم وام می‌دهد. تا حالا پول یک میلیون تومان بود، الان هم صاحب حساب جاری این یک میلیون تومان را دارد؛ یعنی در بانک این یک میلیون تومان به نام شخص نوشته شده است. آنگاه بانک به نفر دوم هشتصد هزار تومان وام می‌دهد؛ او هم یک حساب جاری افتتاح می‌کند و این مبلغ را در آن حساب منظور می‌کند. الان آن یک میلیون تومان با دادن وام به شخص دوم تبدیل شد به یک میلیون و هشتصد هزار

تومان. یعنی دو نفر در این بانک حساب دارند، یکی نفر اول که یک میلیون دارد و دیگری وام‌گیرنده است که هشتصد هزار تومان دارد؛ لذا مجموع سرمایه این بانک می‌شود یک میلیون و هشتصد هزار تومان. حال از این هشتصد هزار تومان در این حساب که به نام نفر دوم ثبت شده، بانک باید ۲۰ درصد آن را به عنوان ذخیره نزد بانک مرکزی قرار بدهد (۱۶۰ هزار تومان) و ۶۴۰ هزار تومان بقیه را می‌تواند وام دهد. یعنی بانک کأن می‌تواند این مقدار را وام بدهد. بعد نفر سوم می‌آید و تقاضای وام می‌کند؛ بانک این ۶۴۰ هزار تومان را به صورت وام به نفر سوم می‌دهد؛ او هم یک حساب دارد و این مبلغ را در حساب خود قرار می‌دهد. تا اینجا این پول یک میلیون و هشتصد هزار تومان بود، الان هم ۶۴۰ هزار تومان به آن اضافه شد، که می‌شود ۲/۴۴۰/۰۰۰ تومان. اصل مبلغ یک میلیون تومان بود، اما بانک الان ۲/۴۴۰/۰۰۰ سرمایه دارد. اینجا بانک ۲۰ درصد ۶۴۰ هزار تومان را نزد بانک مرکزی قرار می‌دهد (۱۲۸ هزار تومان) و بقیه آن (۵۱۲ هزار تومان) را به صورت وام به نفر چهارم می‌دهد. لذا مجموع پول‌ها می‌شود ۲/۹۵۲/۰۰۰ تومان. حال از این ۵۱۲ هزار تومان، ۲۰ درصد را نزد بانک مرکزی ذخیره می‌کند که می‌شود حدود ۱۰۲ هزار و چهارصد تومان، و بقیه را که حدود ۴۰۹ هزار و ششصد تومان است، به نفر پنجم وام می‌دهد. نتیجه این می‌شود که شخصی یک میلیون تومان در بانک گذاشته اما با قوانین و مقررات و عملیات بانکی، تبدیل به حدود چهار میلیون تومان می‌شود؛ کمتر از یک میلیون تومان نزد بانک مرکزی به صورت ذخیره و بیش از سه میلیون تومان به عنوان باقی مانده. یعنی یک میلیون تومان تبدیل به چهار میلیون تومان شد. جمع پول اولیه و وام‌هایی که چهار نفر دیگر اخذ کرده‌اند می‌شود چهار میلیون تومان؛ یعنی تا این سقف مجاز هستند پول تحریری را به جریان بیندازند. به پول‌هایی که به این شکل ایجاد می‌شود، پول تحریری می‌گویند.

من خیلی خلاصه و فشرده ماهیت پول تحریری را توضیح دادم؛ این چهار میلیون تومان که در واقع از دل آن یک میلیون تومان و با این روند پدید آمده، به نام پول تحریری شناخته می‌شود.

حال سؤال این است که پول تحریری مثلی است یا قیمی؟ پول تحریری در گذشته با چک جابجا می‌شد، الان علاوه بر چک، با کارت اعتباری و کارت هوشمند و ابزارهای جدیدی که برای نقل و انتقال مورد استفاده قرار می‌گیرد، جابجا می‌شود. پول تحریری به یک معنا اوج پول تلقی می‌شد. جای این پرسش و نزاع هست که آیا پول تحریری مثلی است یا قیمی.

بنابراین نزاع در پول کالایی و پول فلزی طلا و نقره نیست، همه اینها را مثلی می‌دانند؛ اسکناس با پشتوانه طلا و نقره هم از نظر مشهور مثلی است؛ البته ممکن است همان‌جا برخی بگویند که قیمی است. عمده نزاع در پول‌های اسکناس بدون پشتوانه طلا و نقره (پول اعتباری) و پول تحریری است. این نزاع خیلی مهم است. بالاخره اسکناس‌هایی که در دست مردم در جریان است، اگر مثلی باشد یک نتیجه‌ای دارد و اگر قیمی باشد نتیجه دیگری دارد؛ یا حتی مثلی با یک تعریف خاص، نزاع‌ها عمدتاً در این زمینه است. آن هشتصد هزار تومانی که نفر دوم در حساب خودش با اخذ وام از بانک قرار داده، این مثلی است یا قیمی؟ اگر بگوییم مثلی است، یک نتیجه دارد و اگر بگوییم قیمی، نتیجه دیگری دارد. پول الکترونیکی و این اعداد ارقام خودش یک بخشی ممکن است مربوط به اسکناس باشد و یک بخشی ممکن است مربوط به پول تحریری باشد؛ اینها مثلی‌اند یا قیمی؟ پس دقیقاً باید بدانیم نزاع در مثلی و قیمی بودن پول مربوط به کدام یک از انواع پول است؛ آن انظار و آراء دیدگاه‌های پنج‌گانه که قبلاً اشاره کردیم عمدتاً معطوف به این دو نوع از پول است و البته بعضی ناظر به نوع سوم پول هم

هستند؛ و الا پول کالایی منسوخ شده و نزاعی در مثلی بودن آن نیست. پول فلزی طلا و نقره حالا چه مسکوک و چه غیر مسکوک، این هم مثلی است و نزاعی در آن نیست. عمده در این دو نوع اخیر (چهارم و پنجم) و تا حدودی نوع سوم اختلاف وجود دارد؛ باید ببینیم این پول‌های اعتباری یا کاغذی بدون پشتوانه طلا و نقره مثلی هستند یا قیمی.

«والحمد لله رب العالمین»